

شماره ۸۱
دوره دوم
دوشنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۶۰
بها ۱۵۰ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد مومکراتیک مردم ایران

برای شکست توطئه‌های امپریالیسم آمریکا،
برای خنثی کردن کارشکنی‌های لیبرال‌ها،
برای تأمین رشد و تداوم انقلاب،
و برای تأمین حقوق زحمتکشان:

برنامه مشخص ارائه دهید!

انقلاب و میهن انقلابی ما، شرایط حساس و سرنوشت‌ساز از حیثات خویش را می‌گذراند. امپریالیسم، بسرکردگی آمریکای جنایتکار، و ضد انقلاب داخلی با تمام توان خویش می‌کوشند تا انقلاب را به پرتگاه شکست بکشانند. سرمایه داری لیبرال و دیگر نیرو-های مخالف بارشده و تعمیق انقلاب، می-کوشند تا با کارشکنی و اخلال، در روند تکامل و تعمیق انقلاب وقفه ایجاد کنند و آن را، به سود خویش، متوقف سازند و یا به عقب بازگردانند.

در برابر انقلاب مسائل مبرمی قرار دارد، که بدون حل آنها شکست این توطئه‌ها بقیه در صفحه ۲

حمله هوایی راهزانه و جنایت آمیز اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای عراق

خبر حمله هوایی اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای عراق، که روز یکشنبه ۲۷ خرداد ۶۰ انجام گرفت، موجی از نفرت و انزجار نسبت به این اقدام تبهکارانه و ماجراجویانه دولت صهیونیستی اسرائیل در سراسر جهان برانگیخت. این اقدام راهزانه در عین حال نشانه‌ای از پیامدهای آن سیاست خطرناکی است که دولت آمریکا در پشتیبانی همه‌جانبه از سیاست توسعه طلبانه و تجاوزات مسلحانه دولت صهیونیستی اسرائیل علیه کشورهای عربی و همه کشورهای مستقل ملی در این منطقه پیش گرفته است. حمله هوایی اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای عراق بار دیگر از چهره سالوسانه امپریالیسم آمریکا پرده برکرفت و تزویر و ریاکاری امپریالیسم آمریکا را افشا نمود.

خبرگزاری یونایتد پرس از واشنگتن گزارش داد که دولت آمریکا قبل از انجام این حمله هیچ اطلاعی از آن نداشته است، اما شبکه تلویزیونی "ای بی سی" آمریکا در برنامه یکشنبه شب خود (۲۷ خرداد) ضمن اشاره به حمله جنگنده‌های اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای عراق، گفت که آمریکا حداقل دو هفته قبل در جریان این حمله بوده است، لیکن از زمان دقیق اجرای آن اطلاع نداشته است. این مطلب جلب توجه می‌کند که حمله اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای عراق چندی پس از ملاقات و مذاکرات میان بگین نخست وزیر اسرائیل و سادات رئیس جمهور مصر، که در شرم‌الشیخ انجام گرفته اجرا شده است و به همین مناسبت زهدی طرازی، ناظر دائمی سازمان آزاد بخش فلسطین در سازمان ملل متحد، اظهار داشت که تبهکاری وحشیانه جدید تل آویو علیه خلقهای عرب بهای سنگینی است که ملت‌های کشورهای خاور نزدیک ناگزیرند در قبال معامله کمپ دیوید بپردازند، یعنی آن معاملاتی که بدست آمریکا انجام گرفت و تلاش کرد هاست آنرا زیر پرده "کوشش برای صلح" استتار نماید، در صورتیکه هدف واقعی آن ایجاد یک درگیری مسلحانه با ابعاد گسترده در این منطقه است.

بدین ترتیب روشن است که حمله هوایی اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای عراق دنباله همان سیاست توسعه طلبانه و تجاوزکارانه صهیونیسم بین‌المللی علیه خلقهای عرب و علیه صلح و امنیت تمامی این منطقه است. که از پشتیبانی کامل امپریالیسم آمریکا برخوردار است. گسترش دامنه تجاوزات اسرائیل طی چند ماه اخیر در لبنان، که خطر بقیه در صفحه ۸

فرمان مهم تاریخی امام:

بسم الله الرحمن الرحيم
ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران
آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند.
روح‌الله الموسوی‌الخميني - ۶۰/۳/۲۰

لازم به یاد آوری است که امام تمامی اختیارات مربوط به فرماندهی کل نیروهای مسلح را به عنوان رهبر خود در دست گرفتند.

ترکیه در آستانه دهه ۸۰

در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۱ شهریور ۱۳۵۹) کودتایی در ترکیه انجام گرفت که بر اثر آن دولت سلیمان دمیرل ساقط شد، پارلمان منحل گردید و فعالیت احزاب سیاسی و تعدادی از سازمان‌های اتحادیه‌های قدغن شد. شورای امنیت ملی متشکل از ژنرال به ریاست تکمیل اوون رئیس ستاد کل ارتش قدرت را در کشور بدست گرفت. پس از کودتای بدون خونریزی وضع بسرعت عادی شد. در ۱ سپتامبر،

سلحشوری از سلاله مبارزان ضد امپریالیست

انقلابی در سیخ مستضعفین ثبت نام کرد ولی با همه تلاشی که بعمل آورد موفق نشد به جبهه اعزام گردد. این ناکامی نتوانست شعله‌های سرکش رزمندگی انقلابی این رافرو نشانند و او را به خاموشی و انصراف توجیه پذیر وارد کرد.

او در پاسخ به فراخوان میهن انقلابی برای حضور در جبهه، نبرد با امپریالیسم راه دیگری برگزید و با این که از معافیت دانشجویی برخوردار بود، خود را بصورت داوطلب به ارتش معرفی کرد و در فروردین ماه ۱۳۶۰ به جبهه اعزام شد و در نبرد با دشمنان انقلاب ایران به شهادت رسید.

نام خسرو مانند همه فرزندان فدائیان خلق در قترزین مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران برای همیشه زنده و الهام بخش باقی خواهد ماند.

ماضن احساس‌اندوه عمیق از فقدان این جوان سلحشور، شهادت پرافتخار او را به خویشان و بازماندگان و همه دوستان و آشنایان اوصیما نه تبریک و تسلیت می‌گوییم.

سعر
حماسه
مادر میهن
صفحه ۵

حکومت قانون

حکومت قانون قبل از هر چیز به معنای حکومت ام‌القوانین، یعنی قانون اساسی است که تمام قوانین دیگر در چارچوب آن وضع می‌شود. نظری اجمالی به قانون اساسی نشان می‌دهد که در این قانون ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه حاکمیت بی‌چون و چرای مجلس شورای اسلامی بنا شده است. مجلس علاوه بر این که ارگان قانونگذاری است و از طریق وضع قوانین زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را تنظیم می‌کند، دولت را بر پایه اعتماد یا اعتماد خود تنفیذ یا ساقط می‌کند (اصل بقیه در صفحه ۲)

در خطابی غیر مستقیم

سرانجام آن شد که ناگزیر شدن بود. بیش از این جای در رنگ نمی‌توانست باشد. سخن از امنیت کشور و سرنوشت انقلاب می‌رفت. پس از آن که آخرین هشدار امام - با تهدید صریحی که در برداشت، ولی هنوز مشفقانه راه بازگشت از گمراهی‌های خود بینی و لجاج شخصی را بازمی‌گذاشت - نیز کارگر نیفتاد، در ساعت ۲۲ و ۱۶ دقیقه چهارشنبه بیستم خرداد ۱۳۶۰، یک جمله کوتاه و کارساز، در خطابی غیر مستقیم که عظمت فاصله را به نحوی شکرف محسوس می‌دارد، کارمندی را ساخت. تأیید آتی و صریح رسته‌های مختلف ارتش و آمادگی‌شان در کار بست فرمان امام نیز راه را بر هرگونه تردید و تأویل بست. و این خود قرین‌بای است بر دریافت واقع بینانه از نیروی عظیم انقلابی که در توده‌های میلیونی مردم مستضعف ایران، به نام اسلام و میهن هر دو، متراکم شده است و می‌تواند هر مانعی را از سر راه انقلاب بردارد.

در شرایطی که به سر می‌بریم و باتوجه به آنچه در منطقه و جهان می‌گذرد، حادثه بزرگ و پرمعنی است. بویژه در چارچوب یواری کشور باید با زبانهای زنجیره وار را در روند پیشبرد جنگ، در ترکیب سیاسی حکومت و در گسترش اقتصادی - اجتماعی انقلاب از آن انتظار داشت. بقیه در صفحه ۸

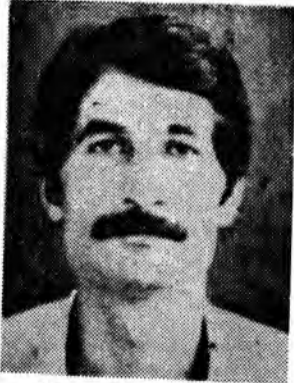
در شناخت امپریالیسم معاصر ۷
بحران و فروپاشی سیستم استعماری
ویژگی‌های استعماری کشورهای در راه رشد
روز آزادی قاره سیاه
پدیده جنگ و
نظمای اقتصادی - اجتماعی ۳
صفحه ۵

بهباری زلزله زدگان گلباف کرمان بشتابیم!

با کمال تأسف وقوع زلزله در منطقه گلباف کرمان فاجعه آفرید و خانه‌های گلین روستایی را که ثمره نظام منغور ستمشاهی است به روی ساکنان استعمار شده آن کوبید و باعث تلفات جانی و خسارات مالی چشمگیری شد.

فروپاشی سریع این آشیانه‌های ناامنی که هر بار لرزش زمین و باسرا زیر شدن سیل سرمایه‌های هنگفت انسانی و مالی این مرز و بوم بلا کشیده را به بدر می‌دهد بار دیگر ضرورت اصلاحات بید رنگ بنیادی را در روستاهای ایران در دستور روز قرار می‌دهد.

ما این فاجعه بزرگ ملی را به بازماندگان و هموطنان عزیز و انقلابی خود صمیمانه تسلیت می‌گوییم و برای کمک فوری به مصیبت دیدگان زخمیان و آوارگان این زلزله از همه مردم قهرمان ایران، طلبیم که مانند همیشه در این لحظات دشوار بیاری شهروندان مصیبت دیده خود برخیزند و با همکاری بادولت و نهاد های انقلابی و در اختیار قراردادن امکانات خود از بار سنگین مشکلات این فاجعه در لخرش بکاهند.



خسرو صاح دانشجوی انقلابی و پرشوری که در تاریخ ۱۲/۳/۶۰ در جریان نبرد قهرمانانه با متجاوزین بعثی عراق جان خود را نثار انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و اسلامی ایران کرد، مدتی کوتاه در کارهای عملی با هفته نامه اتحاد مردم همکاری داشت و با رفتار محجوب و سرشار از صمیمیت و فدائیکاری خود تصویر روشن و احترام انگیزی در ذهن یکایک کارکنان این هفته نامه آفرید.

پس از تجاوز سپاهیان صدام به سرزمین انقلابی ما او نیز مانند همه جوانان پرشور و

بقیه از صفحه ۱

حکومت قانون

(۸۷) و در تمام امور کشور حق تحقیق و تفحص دارد (اصل ۷۶) می تواند برای دادن به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور او را پس از تصویب رهبر (اصل ۱۱۰) از مقام خود برکنار کند.

در قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی، از اختیارات وسیعی برخوردار است، زیرا مجلس شورای اسلامی بالاترین مظهر اراده عمومی مردم است، لذا دولت و قوه مجریه نمی توانند و نباید نقشی بالا تر از مجلس داشته باشند.

این خود ویژگی ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران، که در قانون اساسی آن تجلی یافته است، از خصلت انقلاب بهمن، که یک انقلاب عمیق خلقی بود سرچشمه می گیرد.

البته این بدان معنا نیست که مجلس شورای اسلامی ایران، که مانند تمام نهاد های دیگران جمهوری، یک نهاد نو پا، کم تجربه و درگیر با هزاران مسئله دشوار است، و علاوه بر این، نمایندگانی با گرایش های گوناگون سیاسی در آن شرکت دارند، می تواند در همه حال بهترین تصمیمات را در تمام مسائل اتخاذ کند. ولی با این گونه نقاط ضعف به دوصورت می توان برخورد کرد: یا از آنها پیرامون عثمان ساخت

و بر آنها تاخت و یاد لسوزان آن نقاط ضعف را بر سر مردم راههای رفع آنها را نیز نشان داد. اگر هدف، کار به سود مردم باشد نه بهانه جویی به خاطر مقاصد شبهه انگیز، می توان هر چیز را گفت، اصرار کرده، متقاعد کرد، منصرف کرد، بر حذر داشت، مردم را در جریان گذاشت و از تصمیمات غلط جلوگیری نمود و یا لا اقل از زیان آنها کاست و بلاخره انتخابات مجلس طبق قانون تجدید می شود و نمایندگانی که به خواست مردم عمل نکردند، انتخاب نخواهند شد، نشست و کنین کردن که کار غلطی صورت بگیرد (و یا چنین وانمود کنیم که صورت گرفته است) و آنگاه با جوسازی، در مقابل قانون مصوب ایستادن، به زیان انقلاب است.

بنابراین، شیوه برخورد ما با قانون تابعی از عقیده ما درباره مشروعیت و عدم مشروعیت نظام حاکم بر کشور است. اگر ما نظام را در کل آن مشروع ندانیم، به قوانین آن گردن نمی نهیم، خود را تابع مقامات قضائی و تصمیمات آنها نمی دانیم. انقلابیون ایران سی سال با همین شیوه بر ضد رژیم شاهنشاهی مبارزه کرده اند و اکنون دو سال و چند ماه است که می بینیم ضد انقلابیون و منحرفان از خط انقلاب با قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران به همین شیوه مبارزه می کنند.

هستند کسانی که در جمهوری اسلامی ایران که می خواهند قوانین خود را، که منبعث از ذنوبت خویش است، از بالای سر مجلس شورای اسلامی در کشور روان سازند. خود قانون گزارند، خود مفسر قانون و خود اجرا کننده آن. گوئی نه مجلسی انتخاب شده است، نه شورای نگهبانی و نه در کشور ارگان های قضائی بوجود آمده اند. خود را بالاتر از همه چیز و همه کس می دانند و این به گفته امام خمینی، همان دیکتاتوری است که نه به مجلس سرفروزی آورد و نه به قوانین مجلس و نه به شورای نگهبان و نه به تأیید شورای نگهبان و نه به قوه قضائیه و نه به دادستانی و نه به شورای دادستانی و همین طور همه ارگانها.

و به عقیده ما چنین کسی، با اصل نظام جمهوری اسلامی ایران و انقلاب مردمی ایران مخالف است که قوانین آن را نمی پذیرد و مابار ها از زبان و قلم آنان شنیده و خوانده ایم، که جمهوری اسلامی ایران با نظام شاهنشاهی سابق هیچ فرقی نکرد است. اگر کسی وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است، قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی را پس از تأیید شورای انقلاب رعایت می کند و اگر هم انتقادی دارد، آن را بخود

قانونگذار و با مردم انتخاب کننده قانون گزار، بدون جنجال و جو سازی، بدون تلاش برای پیشبرد نظر معین سیاسی و یا استفاده در مبارزه بر سر قدرت، در میان می گذارد، آن هم به قصد اصلاح و نه به قصد کوبیدن.

نوع دیگری از قانون شکنی هم هست که خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه برای دیکتاتور های نوع اول زمینه مساعد و خوراک تبلیغاتی فراهم می کند. به گزارش خبرنگار روزنامه اطلاعات در زیر نقل می کنیم، نظری بیفکندید و ببینید چگونه می توان، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، به ریشه حکومت قانون تیشه زد، خیر- نگار نامبرده چنین می نویسد:

"گروههایی که اغلب از نو جوانان و مشخص است که سازمان یافته و تحریک شده اند، با هجوم به کتابفروشی ها، تفتیش عابران، بخصوص بازرسی کیف زنان و دختران... جوی آکنده از وحشت در مقابل دانشگاه تهران ایجاد کردند و قیاباب طبع ضد انقلاب داخلی و خارجی و راه یوهای استعماری است. در سال حاکمیت قانون و با توجه به اطلاعیه ده ماهی دادستانی انقلاب اسلامی مبنی بر حفظ حریم قانون اساسی و آزادیهای مصرحه در این قانون، این قبیل اعمال قانون

شکانه و تخریبی و ضد فرهنگی را ما جز از ناحیه ضد انقلاب نمی دانیم.

و واقعا هم اگر مرتکبان چنین اعمال زشتی از افراد ضد انقلابی نباشند، عمل آنها به لحاظ عینی در جهت کمک به کسانی است که می خواهند بین جمهوری اسلامی ایران و نظام شاهنشاهی علامت تساوی بگذارند.

قانون اساسی درست است، مجلس شورای اسلامی برپاست، شورای نگهبان وجود دارد، ارگان های قضائی همه بر سر کارند، دولت بکار خود مشغول است، نهاد های انقلابی در همه جا حضور دارند، دیگر چه حاجتی به اعمالی از این قبیل در دایره بیرون از حکومت قانون است، تا بدست مخالفان گزک بدیم؟

در جمهوری اسلامی ایران جانی برای دیکتاتوری و دیکتاتورهای کوچک و بزرگ نیست. همه باید به فرمان رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران گردن نهند و از قانون اساسی و قانون های مصوب در مجلس شورای اسلامی تبعیت کنند، و در جهت تصویب قوانین هر چه بهتر در جهت تحقق اهداف انقلاب و به سود مردم زحمتکش تلاش کنند.

بقیه از صفحه ۱

برنامه مشخص

و تأمین تداوم انقلاب، امکان پذیر نیست. انقلاب باید این مسائل را به سود توده های محروم شهر و ده حل کند.

فقدان یک برنامه مشخص در گرهی ترین مسائل انقلاب و مبهم بودن چشم انداز آینده در عرصه های اجتماعی و اقتصادی باعث شده که در هر عرصه ای بر اساس نگرش و خواست و در ریافت مسئولان نفوذ ست، شی خاصی دنبال شود، که متأسفانه گاه منافع انقلاب همخوان نبوده است. اختلاف موجود در بین مسئولان طراز اول جمهوری اسلامی، که بنظر ما از اختلاف در مسایل بنیادی مبتلا به انقلاب ناشی می شود، ضرورت ارائه برنامه مشخص از سوی نیروهای انقلابی و مسئولین مملکتی را به شکلی مبرم و حیاتی مطرح ساخته است.

توده های مردم شهر و ده، که با فداکاری از خود گذشتگی، رژیم وابسته به امپریالیسم گذشته را سرنگون ساختند، جمهوری اسلامی ایران را مستقر کردند و علی-رغم همه فشارهای طاقت فرسای زندگی و همه ضعف ها و نارسائی ها، با شور انقلابی شگرف خویش آن را از گزند دشمنان داخلی و خارجی صون داشتند، و با شرکت فعال خود به آن گستره و عمق بیشتری بخشیدند، این حق را دارند که برنامه مشخص و روشنی از سوی نیروهای انقلابی مسئولان مملکتی بدانها ارائه شود تا بتوانند راه را از چاه، سره را از ناسره و درست را از نادرست تشخیص دهند.

عدم ارائه چنین برنامه مشخصی بر نارسائی ها و کمبود های موجود می افزاید و معضلات ناشی از شرایط حساس کنونی را بخرنج تری می سازد، زیرا بر طبل اختلافات موجود در میان کارگزاران بلند پایه حکومت و مواضع آنان در قبال مسائل بنیادی مبتلا به

انقلاب پرده می کشد و افکار عمومی را به مسائل جزئی منحرف می کند. نیروهای انقلابی و مسئولان مملکتی باید مواضع خویش را روشن کنند و برنامه مشخص خود را ارائه دهند، تا مردم بتوانند بدوران شعارها و جنجال ها، به قضاوت بنشینند. این توده های مردم که با درک عمیق خویش از منافع و نیازهای انقلاب، قضاوت نهائی را خواهند کرد و سخن آخر را خواهند گفت.

به نظر ما اهم مواردی که باید به صراحت بدان پاسخ داده شود و راه بیرون شدن از معضلات عاجل یاد آور دست ارائه شود چنین است:

— برای رفع گرانی خانمان برانداز و مهار کردن تورم روز افزون کونی و افزایش درآمد واقعی کارگران و زحمتکشان چه برنامه های دارید؟

— برای کوتاه کردن دست تجار بزرگو واسطه ها و محترکین، که ظرف یکسال ۱۲۰ میلیارد تومان سود بردند، چه برنامه های دارید؟

— برای حل معضل بیکاری، که میلیون ها ایرانی را بکام خود کشیده، چه باید کرد؟

— برای تأمین مسکن برای میلیون ها هموطن بی خانمان چه برنامه های دارید؟

— برای به حرکت درآوردن هر چه سریعتر چرخ صنایع و افزایش تولید صنعتی کشور چه باید کرد؟ برای گسترش آتی صنایع و رهائی آن از چنگال وابستگی به امپریالیسم، برای توسعه صنعتی کشور چه برنامه ای دارید و بنظر شما برای سرمایه گذاری در چه رشته های صنعتی باید اولویت قائل شد و چرا؟

— برای افزایش تولید صنعتی کشور، طرفدار گسترش صنایع در بخش های دولتی و تعاونی هستید یا خصوصی، و به چه دلیل؟

— برای تأمین شرکت فعال کارگران و زحمتکشان در اداره امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور چه برنامه های دارید؟ آیا با

گسترش نظام شورا و با تشکیل کارگران و زحمتکشان در سندیکا های خود موافقت می کنید؟

— بنظر شما مالکیت تا چه حد مشروع و مجاز است و ملاکها و ضوابط تحدید مالکیت کدام است؟

— آیا بازرگانی خارجی باید توسط دولت انجام گیرد یا توسط بخش خصوصی، یعنی بازرگانان و سرمایه داران بزرگ و چرا؟

— با چه کشورهایی باید مناسبات بازرگانی را گسترش داد (کشورهای سرمایه دار، آمریکا، کشورهای اروپای غربی، ژاپن و... یا کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای ضد امپریالیستی و چرا؟

— بود چه کشور، اگر از نفت تأمین نشود، از چه منبعی باید تأمین شود و چگونه؟

— آیا با بستن مالیات سنگین بر تجار و سرمایه داران بزرگ، بعنوان یکی از منابع بودجه موافقت می کنید؟

— برای تأمین حقوق دهقانان و بهبود وضع آنان و افزایش تولید کشاورزی و تأمین خود کفائی در این عرصه چه باید کرد؟ آیا با اجرای بند "ج" و "د" قانون اصلاحات ارضی موافقت می کنید؟ در زمینه های تشکیل و توسعه تعاونی های کشاورزی و تأمین آب و بذر و وسایل کشاورزی و پرداخت وام به دهقانان و تضمین خرید محصولات آنان به قیمت مناسب و فعالیت های عمرانی (ساختن راه، راه پل، مدرسه، درمانگاه، شبکه آب و برق...) چه برنامه های دارید؟

— برای تأمین حقوق میلیونها زن ایرانی و رفع محرومیت های اجتماعی از آنان چه باید کرد؟

— برای تأمین حقوق اقلیت های ملی و تأمین رشد اجتماعی و اقتصادی در نواحی عقب مانده کشور چه برنامه های دارید؟

— برای تأمین آزادی ها و حقوق مردم - کراتیک، تأمین حکومت قانون، و تضمین امنیت فردی، شغلی، قضائی، آزادی مطبوعات، احزاب، اجتماعات، مسافرت و غیره چه باید کرد؟

— برای تأمین رشد و تکامل فرهنگی کشور، در گرونی بنیاد در نظام آموزشی به سود انقلاب و زحمتکشان و تأمین کادر علمی و فنی لازم برای ساختمان ایرانی نوچه باید کرد؟

— سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید بر چه پایه ای استوار باشد؟ با چه کشورهایی و در چه محدوده های باید مناسبات داشت؟ آیا مناسبات جمهوری اسلامی ایران باید با کشورهای سرمایه داری (ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپای غربی، ژاپن و...) توسعه یابد یا با کشورهای و جنبش های انقلابی و مترقی؟

پدیده جنگ و نظامهای

شوند که در ۱۶۹۰ منطقه مستقرند. در حدود یک میلیون تن از ما در آن، همسران و خواهران و دختران اعضای این لژیون در سازمان های وابسته آن کار می کنند. اینان نیز از آمریکائیان ناب صد درصد دفاع می کنند و او را به همه بشر ترجیح میدهند و کمونیسم بین المللی را دشمن اصلی خود می شناسند.

"سازمان بانزشتگان جنگهای خارجی یکی دیگر از همین گونه سازمانهاست که اعضای آن به ۵/۱ میلیون نفر می رسد. شعار اصلی این سازمان "وطن پرستی واقعی" است. سازمان انجمن افسران ذخیره نیز که ۶۰ هزار عضو دارد هدف مقدس خود را میلیتاریسم و "امنیت ملی" آمریکا اعلام می کند که مهمترین تهدید کننده آن کمونیسم است. و چنین است سازمانهای صهیونیست نفوذا شیبست، که در دو دهه نخست استقرار حکومت اسرائیل تنها ۴ هزار میلیون دلار بعنوان هدیه به آن دولت اهدا کردند. یا "انجمن ملی تنگداران" که بیش از یک میلیون عضو دارد و یک سازمان میلیتاریستی است که هدف آن "تأمین آمادگی ملی" بواسطه ترویج جنگ های کوچک می باشد.

بقیه از صفحه ۱

مبرم ترین مشکلات ترکیه دست به کار خواهد شد. برای درک بهتر دلایل کودتای زم است وضعیت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی زمینه ساز آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم:

راه خطرناک همپیوندی سرمایه داری

از اوایل دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۷۰، رشد اقتصادی ترکیه هماهنگ با برنامه های توسعه ملی به نرخ بالائی (تقریباً برابر با درصد در سال) رسید. در کشاورزی با استفاده از شیوه های سطحی و عمقی، تولید فراورده های زراعی و پرورش گاو به طرز قابل ملاحظه ای افزایش یافت. نرخهای تولید صنعتی در برخی سالها به ده درصد رسید و بدین وسیله پیش شرط های اساسی تشدید روند صنعتی شدن در ترکیه ایجاد شد. شاخه های جدید صنعت نظیر پترو- شیمی، تولید آلومینیوم، الکترونیک، صنعت اتومبیل و غیره بوجود آمد و صنایع قدیمی گسترش یافت.

در رشد اقتصادی ترکیه، پیوند نزدیک با اقتصاد کشورهای غربی نقش درجه اول داشت. در ۱۹۶۳، ترکیه بعنوان "عضو وابسته" وارد جامعه اقتصادی اروپا شد و مرحله نخستین آمادگی را گذراند و از ۱۹۷۳ به مرحله ثانوی، مرحله انتقالی کام نهاد. منظور از این مراحل همپیوندی تدریجی اقتصاد کشور با اقتصاد کشورهای عضو بازار مشترک یا بعبارت دیگر بازاری و تطبیق آن با منافع کشورهای رشد یافته سرمایه داری بود. ابتدا امتیازات گمرکی قابل ملاحظه ای در زمینه صادرات و واردات کشاورزی که مورد نیاز کشورهای عضو جامعه بود به ترکیه داده شد. تأسیس کارخانجات صنعتی برای مونتاژ اتومبیل و تراکتور و ایجاد سیستم ارتباطات تلفنی و غیره با استفاده از قطعات یدکی، که عمدتاً در خارج تولید می شوند (بطور کلی ایجاد صنعت مونتاژ) مورد تشویق قرار گرفت. در پایان سال ۷۰، ۷۰٪ تجارت با بازار مشترک شامل ۵۰٪ تمامی صادرات و واردات کشور بود. در اواخر سال ۱۹۷۳، زمانی که قیمت های جهانی نفت شروع به افزایش شدید نمود، اوضاع در کشور چارگردگونی شد دولت ترکیه برای تأمین نیازهای داخلی مجبور شد وجوه مصرفی برای خرید نفت را افزایش دهد اما این اقدام جوابگو نبود، تقریباً ۵٪ ظرفیت پالایشگاه های نفت بی مصرف ماند و صفهای طولانی برای خرید نفت، نفت سفید و مازوت کشیده شد. تولید انرژی در نتیجه از نیروگاه های ترکیه که از نفت بعنوان سوخت استفاده می کردند، بشدت کاهش یافت مشکلات ناشی از انرژی برق باعث گندی و قطع عملیات کارخانه ها، امور حمل و نقل و ادارات شد چنانکه صاحبان مطبوعات و دولت اغلب زیر نورشع بر گزار می شد.

در این شرایط، سرشت نامطلوب روابط بین ترکیه و کشورهای عضو جامعه رفته رفته نمودار شد. این کشورها برای نجات اقتصادشان از شریحبران های مالی و اقتصادی، اکثر امتیازاتی را که کالا های ترکیه از آن بهره مند بودند، لغو کردند و در همان حال از ترکیه خواستند که به محصولات آنها امتیازاتی بدهد. آنها سهمیه خرید منسوجات ترکیه را کاهش دادند و بدین وسیله باعث پایین آمدن درآمدهای ارزی و کاهش تولید منسوجات ترکیه شدند. صادرات کشتیرانی و دیگر محصولات زراعی نیز کاهش یافت.

دولت اجویت (ژانویه ۷۸ تا اکتبر ۱۹۷۶) و سپس کابینه میرال راه خروج از این بن بست را تنها استفاده از کمکی ارزی

ترکیه در آستانه دهه ۸۰

خارجی می دانستند. به همین دلیل اقدامات اضطراری انجام گرفت تا درآمدهای ارزی کشور افزایش یابد و از خروج ارز جلوگیری شود. حواله پول از طرف کارگران ترک که در کشورهای بازار مشترک کاری کنند منبع مهمی برای درآمدهای ارزی است. در ۱۹۷۳ این حواله ها به رقم بی سابقه ۱/۴ میلیارد دلار رسید. اما بدلیل وجود بحران، کشورهای جامعه اقتصادی اروپا تنها موافقتنامه در باره آزاد می مهاجرت نیروی کار را لغو کردند بلکه پذیرش کارگران ترک را نیز متوقف ساختند و حتی بخشی از آنها را برای مدتی طولانی ممنوع ورود اعلام کردند. حواله پول به تدریج کاهش یافت و در ۱۹۷۷ به کمتر از ۹۰ میلیون دلار رسید. دولت شروع به برداشت پول از ذخایر دولتی طلا و ارز خارجی نمود. خزانه بسرعت خالی می شد و دولت نسبت به دریافت قروض و اعتبارات جدید از منابع غربی اصرار ورزید.

ایالات متحده، کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا، صندوق بین المللی پول و بانک بین المللی ترمیم و توسعه، مانند دیگر آژانسهای مالی بین المللی صریحاً اظهار داشتند که "کمک" در صورتی داده خواهد شد که ترکیه اولاً نرخ رشد اقتصاد خود را پایین بیاورد و ثانیاً ارزش لیره را با اندازه قابل ملاحظه ای پایین بیاورد و ثالثاً اولویت را بجای صنعت به کشاورزی بدهد و غیره. کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری موافقت کردند تا به ترکیه اعتبارات اضافی بدهند و زمان بیشتری برای بازپرداخت وامهایی که قبلاً دریافت داشته بود قائل شوند. ترکیه عملاً به آنها حق داد تا در امور داخلی دخالت کنند.

دولت اجویت در آغاز درخواستهای دوستان غربی را رد کرد. اما بزودی مجبور شد پا به عقب بکشد. در مارس ۱۹۷۹ ارزش لیره ترکیه ۴۳/۶٪ پایین آورده شد. دولت میرال از این هم جلوتر رفت، در نتیجه کاهش بی دربی ارزش پول، نرخ مبادله لیره بیش از ۵۰٪ کاهش یافت. چنان که در اوایل ۷۸، ۱/۲ یک دلار برابر ۲۰ لیره بود حال آنکه در ژوئیه ۱۳۸۰ یک دلار به ۷۵ لیره رسید. دولت خط نویسن آزادی اقتصاد ترکیه را اعلام نمود. اولین گام، حذف کنترل دولتی بر قیمت ها بود که منجر به ازدیاد بسیار شدیدی قیمت ها شد. سازماندهی مجدد بخش دولتی نیز تحت بررسی قرار گرفت. مقرر گردید شرایط مطلوب برای فعالیت سرمایه خارجی ایجاد کرد. زمانه داران ترکیه می پنداشتند که این امر جریان سرمایه را به داخل کشور افزایش خواهد داد. در اواخر ۱۹۸۰، شایعه در باره تقاضای عضویت کامل در جامعه اقتصادی اروپا قوت یافت. به گفته رهبر اپوزیسیون "اجویت" این امر به مثابه تغییر رژیم و حتی تغییر نظام دولتی ترکیه است.

دولت اجویت و سپس کابینه میرال تا اوت ۱۹۸۰ (مرداد ۱۳۵۹) موفق به دریافت ۲/۳ میلیارد دلار بصورت قرضه و اعتبار از ایالات متحده و جامعه اقتصادی اروپا و برخی سازمانهای پولی بین المللی شدند. اما این پول نتوانست به اقتصاد ترکیه ثبات بخشد. ظاهراً با توجه به این امر بود که میرال اظهار داشت که اجرای موفقیت آمیز سیاست "ثبات بخشی" محتاج به ۸/۳ میلیارد دلار است.

دولت اجویت (ژانویه ۷۸ تا اکتبر ۱۹۷۶) و سپس کابینه میرال راه خروج از این بن بست را تنها استفاده از کمکی ارزی

محلی آن را هرج و مرج می نامیدند (از یکسو جلوگیری از همبستگی نیروهای چپ و از سوی دیگر ناممکن جلوه دادن دموکراسی بورژوازی و لزوم انتقال قدرت به یک "مرد نیرومند" بود. تلاشهای دولت اجویت برای برداشتن گامهای موثر علیه افراطیون راست که در همه جا از جمله در میان پلیس و نیروهای امنیتی نفوذ داشتند با مقاومت شدیدی از جانب اپوزیسیون راست روبرو شد. بورژوازی بزرگ ترکیه همواره تروریستهارا بعنوان قدرت ضربتی "نیروهای منظم" تلقی می کند. تحت این شرایط دولت جرات نکرد حقوق مردم - کراتیک و آزاد پیمارانگترش را هد و بنا بقولی که داده بود بر اتحاد بانیهوهای چپ تکیه کند. از این رو، مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون جزای ترکیه را که مانند قانون جزای ایتالیا در دوره موسولینی فعالیت حزب کمونیست ترکیه را ممنوع می داند، لغو نکرد.

تحت این شرایط اجویت در ۳ استان کشور حکومت نظامی برقرار کرد. اگرچه خود قبلاً چنین شیوه حکومتی را محکوم کرده بود. فرمانداران نظامی که در آن استان ها بقدرت رسیدند، فعالیت اتحادیه ها و سازمانهای کارگری را قلع و قمع کردند و گروهی از رهبران سیاسی را بازداشت و محاکمه نمودند.

این اقدام موجب انتقاد شدید و نا رضایتی توده های وسیع نسبت به حزب جمهوریخواه خلق شد. در انتخابات ناحیه ای پارلمان در ۴ اکتبر ۱۹۷۹، حزب جمهوریخواه خلق از کسب حتی یک کرسی از ۵ کرسی تالاسغلی (مجمع ملی) محروم ماند و فقط ۲ کرسی از ۵ کرسی تالاسغلی (سنا) را بدست آورد. اجویت ناچار به استعفا شد و میرال رهبر حزب عدالت که برنده انتخابات بود دولت جدیدی تشکیل داد.

نخست وزیر جدید، خواستار مهلت برای تغییر اساسی در وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور شد. این مدت سپری شد اما هیچ تغییر مثبتی روی نداد وضعیت اقتصاد بدتر شد. تعداد کالاهای کمیاب افزایش یافت و هرج و مرج شدت گرفت. طی صد روز تا ۲۰ فوریه ۱۹۸۰، جمعاً ۵۷۱ نفر کشته و بیش از هزار نفر زخم شدند. در ماههای بعد بعثت تشدید مناقشات و درگیری ها، فزونی بیگاری و بدی اوضاع اقتصادی، اوضاع سیاسی بیشتر از پیش به وخامت گرایید. آژان پس اوضاع تحت تأثیر عامل خارجی، پیچیده تر شد. دولت در اجرای تقاضای صندوق بین المللی پول ابتدا افزایش دستمزدها را متوقف ساخت و به سازماندهی مجدد کارخانجات صنعتی در بخش عمومی پرداخت تا سودآوری آنها را بالا ببرد. بازاریابی با اخراج کارگران از کارخانجات و ادارات، عمدتاً اخراج کارگران، که گرایش چپ داشتند، آغاز شد. ارتش بیگاران که بالغ بر ۲ میلیون نفر بود، به سرعت روبه فزونی نهاد. اقدامات دولت با اعتراضات شدیدی از جانب کثرت راسیون اتحادیه های چپ گرای "سپک" و سازمان میانه رو اتحادیه های "تورکیش" روبرو شد. ضد حمله های فعال از امیر آغاز شد. در اول فوریه ۱۹۸۰ کارگران کارخانجات نساجی، دولتی، بعنوان اعتراض به اخراجهای گروهی دست به اعتصاب زدند. این اعتراضات از جانب توده های زحمتکش مورد پشتیبانی قرار گرفت. اطراف کارخانه های تعطیل شده و نواحی دیگر سنگر بندی شد و اعتصاب کنندگان بانیهوهای برتر برقرار کردند. نظم به مبارزه برخاستند. واحدهای ارتش تنها با کمک تانکها و زره پوش ها توانستند وارد کارخانه نساجی شوند.

حوادث از امیر در سرتاسر کشور با ترتیب یافت. این امر نشان داد که پرولتاریای ترکیه بقیه در صفحه ۶

بدتر شدن بحران سیاسی داخلی

در نیمه دوم سالهای ۷۰ موقعیت پرولتاریای ترکیه از ضرباتی که پس از مدخله ارتش در امور کشوری در سال ۱۹۷۱ از نیروهای دست راستی دیده بود، بهبود یافت و بار دیگر با درخواستهای طبقاتی و ملی در عرصه ظاهر شد. اقدامات طبقه کارگر مورد پشتیبانی تمامی توده های زحمتکش قرار گرفت و علاقمندی آنها و از جمله نمایندگان اقتدارمآنی و حاشیه های راه که در مقیاس های مختلف از بیگاری، ازدیاد قیمت ها، تورم و کاهش سطح زندگی رنج می برند، بخود جلب نمود. مبارزهای که توسط کارگران کارخانجات و ادارات و دیگر عناصر اجتماعی جمعیت بر پا شد، به یک تحول کلی به سمت چپ در جامعه ترکیه منجر گردید.

حزب جمهوریخواه به رهبری بلند اجویت برای افزایش نفوذ در میان توده ها و به دست گرفتن رهبری آنها، دست به ابداع یک سلسله شعارهای رادیکال زد. این حزب پس از بقدرت رسیدن قول داد تا حقوق مردم زحمتکش را گسترش دهد، سطح زندگی را بالا ببرد، خشونت های سیاسی و جنایات را ممنوع نماید و مانع فعالیت های جنایتکارانه سازمان های فاشیست - کرا شود.

افراطیون راست بویژه حزب اقدام ملی به رهبری سرهنگ بازنشسته "الب ارسلان تورکش" موضع کاملاً متفاوتی گرفتند. بدیهی است اگر وضعیت بدان صورت باقی می ماند نیروهای چپ امکان می یافتند در چارچوب دموکراسی بورژوازی، موفقیت های مهمی کسب کنند. اما راستهای افراطی، در تلاش بودند نوعی دیکتاتوری فاشیستی برقرار کنند. حزب اقدام ملی دسته های شبه نظامی کوماندوئی تشکیل داد که اعتراضات را عقیم می گذاردند، تظاهرات مردم زحمتکش را بم می زدند و رهبران برجسته و از جمله کارگران، کارمندان و دانشجویان را به قتل می رساندند. هدف از برپائی، تروریسم سیاسی (که مقامات

تا

جز باد مرگ هیچ نباشد و راه به چنگ

زین گونه می رود

بس هفته ها و ماه

بر پاره های پیکر رؤیا

بر قلب سخت گشته

بر چشم خون گرفته

بر مرگ تیز گام

بر زندگی که - بار خدایا - هنوز هم

در چشمك ستاره

در نغمه چكاوك

در بازتاب خنده كودك

در آب آرمیده تالاب

مست است و شوخ و شنگ

آوخ

آوخ که روز دیگر و هنگام دیگر است

نك رستخیز خون

لبریز خشم و کین

اوج توان کشتن فرزند آدمی

از بهر زیستن

آزاد و استوار در این دیو باد

جنگ

آزادی

ای از مغان خون جوانان

پیمان جاودانه انسان و سرنوشت

زرین مدار مرکب خورشید انقلاب

این توده های کار

بادهای ماهر و دل‌های پرشکيب

هر جا که بنگری

در پهن دشت رزم و یاپشت جبهه ها

با جان خویش راه تو را فرس می کنند

اما تو نیز مادر میهن

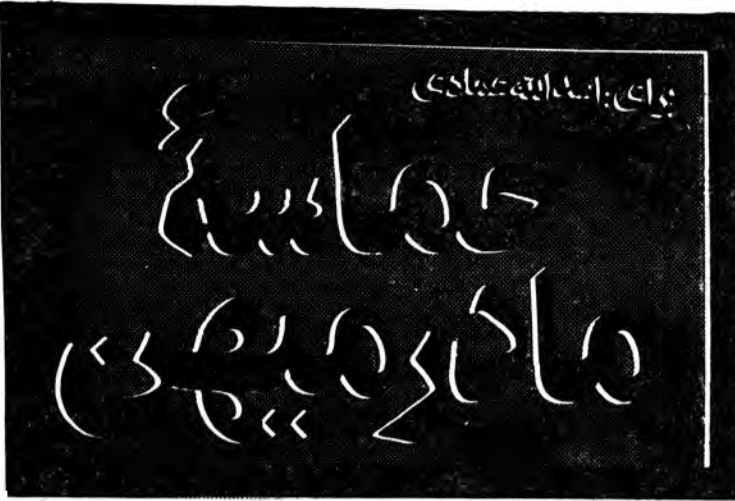
آسوده باش

تا اتحاد ماست

تا در جهان

همبستگی و یاری مستضعفان بجاست

دست ستم دگر نتواند



پروردگان رنج جوانان انقلاب

مردانه استوار

دل آرمیده باحق جان در شتاب و شور

استاده اند در پس سنگر

در کف گرفته لوله تفتیده تفنگ

با خاک آشنا

رازی است هر یکی را از کوه های رنج

از دشت های تجربه

از باغ های رامش آغوش های گرم

از کودکی

آن شعر شاد و شیرین

حتی

در تلخای فقر

و آن دور و دیر رس

دیدار میوه ها و خورشهای رنگ رنگ

اما کنون

از پیش رو

چونان ملخ گلکوله به پرواز

و از انفجار موشك و خمپاره

هر دم هوا به لرزه

هر دم به چشم پرده ای از دود و خاک و سنگ

در وهم سرنوشت

در حدت حواس

اندیشه ساده

ثابت

سوزنده چون شرار

جنگاوران بیسه شیران

- ایران -

دیوار بست مفرغی از تن نشانده اند

آشفته گیسوان

چون شاخسار بید

در باد های تند

ابر ملال رنجش

در آسمان دیده خشمین

و بر لبش هنوز

چون سایه ای شقایق لبخند را در رنگ

در سیلگاه آتش و آهن

گل بوته های سوزش و خون بر تن

این گونه می رود

ایران

نوزاد انقلاب را

بر سینه فراخ

تازان فشرده تنگ

اومی رود

سنگر به سنگر

از لای بوته ها

بر پشت خاکریز

فریاد او دوان به فرازای دشت رزم:

«هان ای دلاوران

نویا و گان مادر میهن

مردان مرد پهنه پیکار

جنگ است جنگ

مرگ است و زندگی است

خواهید آگر به نام

خواهید آگر به ننگ «

اومی رود

بیباک و سرفراز

و انبوه خلق

غزله همچو شیر

آوازی دهند:

» مادر

ما را به پای تو

در مرگ زندگی است

هرگز مبادمان

در جنگ دشمنان

«

ضرورت جنگ و نظامی شدن

ساختار اقتصادی نظام امپریالیسم

ضرورت مستمر جنگ و تحمیل سیاست جنگی به مثابه یکی از اشکال مهم تنظیم کننده سیستم اقتصادی سبب شده است که تولید جنگ افزار وزن مخصوص زیادی در مجموع تولید ملی امپریالیسم احراز نموده و سازمان دهی تولید ملی را در جهت تولید جنگی هدایت کند. بعنوان نمونه در سال ۱۹۶۱ ۶۱٪ کل مهندسان هواپیمائی ۴۰٪ مجموع مکانیکهای هواپیمائی ۳۸٪ مجموع فیزیک دانان ۲۲٪ تکنسین های الکترونیک ۱۸٪ درصد مهندسان تولید در خدمت تولید نظامی وزارت دفاع آمریکا کاری کردند. بقول جیمز دنووان تحلیل گر نظامی - استراتژیک آمریکائی در کتاب میلیتاریسم ایالات متحده ترکیبی از تأسیسات وسیع دفاعی و صنایع عظیم و پاید ارتسلیحاتی در دل اقتصاد آمریکا زاده شده است که به موازات خود ترکیب دیگری را نیز پدید می آید و آن جمله اند ذخیره های ارتش، بازنشستگان نظامی دانشمندان، مراکز پژوهشی دانشگاهها، اعضای کنگره، سوداگران محلی، نشریات حرفه ای و حتی رسانه های گروهی. برای نخستین بار در ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ بود که آیزنهاور در سخنرانی خود به تولد "ترکیب تأسیسات وسیع نظامی و صنایع بزرگ تسلیحاتی، که در تجربه آمریکائیان دارد، اشاره کرد و گفت که نفوذ آن از حیث اقتصادی سیاسی و حتی روانی در هر شهر و وزارتخانه و ادارای قابل حس است و هشدار داد که "باید بگوئیم و از نفوذ خواسته و ناخواسته این مجتمع نظامی - صنعتی بر کاریمانیم".

با این حال مجتمع عظیم نظامی - صنعتی در دل اقتصاد امپریالیستی استوار شد و رگ و ریشه دوانید تا جائیکه بنابه ارزیابی پروفیسور بولدینگ، نظامی شدن اقتصاد آمریکا صرف داخلی را ۱۵٪ کاهش داده و نرخ رشد را در حدود ۲٪ باز پس می آرد.

بر اثر نفوذ نیرومندی که این مجتمع نظامی - صنعتی در مجموع اقتصاد سیاست و اید - نولوژی امپریالیسم دارد توانسته است اهرم بودجه دولتی را نیز در خدمت خود گیرد. مطابق اصول کینزی که سیاست بودجه دولتی آمریکا بر اساس آن تنظیم می شود بودجه اهرمی است که باید ضمن برانگیختن موتور اقتصاد، نوسانهای ناشی از دور تولید را نیز هموار کند مطابق این اصول توازن بودجه در هر سال نه لازم است و نه مطلوب، بلکه مهم آن است که بودجه دولتی نقش "چرخ لنگر اقتصاد ملی" را بازی کند و مثلا در سالی که سرمایه گذاری بخش خصوصی کاهش خواهد یافت با سرمایه گذاری اضافی از رکود و بیگاری جلوگیری کند و بحکم در سالهای رونق با کنترل مالی و پولی مانع تورم شود. این استدلال سیاست کسر بودجه را توجیه می - کند بشرط آن که در درازمدت، تعادل بودجه تأمین شود. لیکن دولت فدرال با همین استدلال سیاست کسر بودجه تورمی خود را به سیمای پایدار بودجه آمریکائی بدل کرده و آن را در خدمت صراف غیر - مولد نظامی در آورده است. مثلا الوان ا. ج. هنسن اقتصاد شناس مالی آمریکا می گوید که "هزینه های روز افزون نظامی، بعدی که جبران کاهش سرمایه گذاری بخش خصوصی را بنماید، باید اشتغال کامل را برای مدت نامحدودی برای ما به ارمغان آورد".

بودجه نظامی دولت فدرال در سال ۱۹۸۱ ۱۹۱/۵ میلیارد دلار است که ۷ میلیارد دلار هم از پیشنهاد دولت کارتر به کنگره فراتر است. روند این بودجه برای سالهای آینده صعودی است بطوری که برای سال ۱۹۸۲ ۱۹۸۲/۴ میلیارد

پدیده جنگ و نظام های اقتصادی - اجتماعی ۳

س. ح. حقیقت پژوه

اسلحه به مثابه «کالای ویژه» و مسئله بازار

اسلحه به مثابه کالا یا اقتصاد یازویزیگی - هائی برخوردار است که وجود آن راه جزو ارگانیک و ضرورت نظام تولید امپریالیستی بدل می سازند:

تولید سرمایه داری بر آن است که هزینه تولید را به حداقل ممکن برساند و لازم آن پایین نگاه داشتن قیمت نیروی کار است که آن هم بانازل ماندن سطح زندگی مترادف است. تولید سرمایه داری می خواهد که گردونه خود را در کنار نگهداری کالای سی بسازد که بطور مستقیم یا غیر مستقیم مورد مصرف نیروی کار واقع نشود، چون هر قلم کالائی که در ارقام صرفی او در آید بهای نیروی کار را بالا خواهد برد و در نتیجه هزینه تولید را خواهد افزود. از قضا اسلحه عمده ترین قلم همین قسم کالا هاست، کالای سرمایه های نیست یعنی در دور بعدی تولید وارد نخواهد شد، کالای مصرفی هم نیست یعنی مزدی که به سازندگان آن پرداخت می شود شود سطح زندگی را بالا نمی برد بلکه چون ماهه ازای کالائی وارد گردش نمی کند مایه تورم می گردد. همین ویژگی، کالای اسلحه را به جزو سرشتی نظام تولید سرمایه داری بدل می کند.

دوم اینکه هر کالائی تا به صرف نرسد تولید مجدد آن زمینه نخواهد داشت، صرف اسلحه به د صورت انجام می گیرد. در وهله نخست بصورت استهلاک و میراثی سریع اسلحه، که از تغییر سریع تکنولوژی نظامی ناشی می شود و در وهله دوم بصورت جنگ افزار در جنگها. در شش دوم چندین کار تواما انجام می پذیرد که همه آنها برای نظام سرمایه داری مطلوب اند: اول اینکه اسلحه از بین می رود و زمینه تولید مجدد آن فراهم می آید، دوم اینکه افزایش فضای تشنج نیاز به صلح شدن را در سطح منطقه و جهان بالا می برد و تولید اسلحه را می - افزایش دهد و سوم اینکه انباشت سرمایه ثابت را که بصورت راهها، تأسیسات، کارخانجات و انبار کالاها در آمده است نابود کرده و احتقان کالا را که از موجبات بحران است از بین می برد.

سوم اینکه انباشت نظامی در مقیاس چند صد میلیارد دلار در سال امروزه یکی از عمده ترین منابع انباشت برای سرمایه - انحصاری است، اگر در قرن نوزدهم سرمایه گذاری های کلان در خطوط آهن منبع بزرگی برای انباشت کالا های مصرفی بود و ام به حساب بودجه دولتی بود، و اگر در نیمه قرن بیستم "حومه نشینی" و راه سازی انبار انباشت کالا های بادوام بود. امروزه پروژه های پر هزینه فضائی و سابقه - عظیم تسلیحاتی - که با موتورهای درونی نظام سرمایه داری به پیش رانده می شود - چاه و بلی است که کالای اسلحه در آن فرورفته می شود.

چهارم اینکه اسلحه به بازار بین المللی نیازمند است، از میلیارد ها دلار تولیدات مجتمع نظامی - صنعتی، بخشی باید به بودجه دولت فدرال تحمیل شود و بخش عمده ای هم به بازارهای جهانی راه یابد.

دلاره برای سال ۱۹۸۳ ۱۹۸۳/۳ میلیارد دلار، برای سال ۱۹۸۴ ۱۹۸۴/۳ میلیارد دلار و برای سال ۱۹۸۵ ۱۹۸۵/۲ میلیارد دلار است.

بدینسان کسر بودجه دولت فدرال آمریکا در سال ۱۹۷۹ معادل ۳۰ میلیارد دلار بود و بدین ملی دولت فدرال از مبلغ ۲۹۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ به مبلغ ۳۸۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰، و ۸۳۶ و ۸۳۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ بالغ گردید. اما بدون دولتی باید از راه مالیات گیری پرداخت شود که بهرمان نیز بر مالیات هاستگینی می کند.

شیوه تأمین مالی هزینه های نظامی که صدور پول بی پشتوانه را ایجاب می کند از یک سو غیرمولد بودن تولیدات نظامی از سوی دیگر تورمی بودن بهای کالای نظامی به علت ساختار انحصاری بازار اسلحه از عوامل تشدید و خیم تورم به شمار می روند. اما این استدلال که مخارج نظامی دولت ایجاد اشتغال می کند سخت مورد تردید است چون مطالعات نشان داده است که در مورد اقتصاد آمریکا یک سرمایه گذاری یک میلیارد دلاری در بخش صنایع نظامی ۱ هزار شغل و در بخش صنایع غیر نظامی ۳۰ هزار شغل به وجود می آورد. اما پیش از آن است که آیا هزینه نظامی با همه تورمی بودن و "شغل کش" بودن خود می تواند سیکل تولید را تنظیم نماید؟ پاسخ بصراحت منفی است، چون ماشین نظامی از دینامیسم خاصی برخوردار است و دولت نمی تواند هزینه های مربوط به آن را به تناسب نیاز اقتصاد کم و زیاد کند به عبارت دیگر هزینه های نظامی از شرایط و عوامل دیگری نظیر اشتغال منابع و ظرفیت تولیدات نظامی، بازار اسلحه و شرائط سیاسی - نظامی - اجتماعی حاکم بر جهان تأثیری پذیرد و نمی تواند به زائده هزینه های دولتی بدل شود.

بدین ترتیب مجتمع عظیم نظامی - صنعتی به مثابه پایه مادی ادامه دهنده سیاست تسلیحاتی در درون نظام اقتصادی امپریالیسم به لوکوموتیو نیرومندی بدل شده و اقتصاد و سیاست و اید نولوژی حاکم بر جهان امپریالیسم را نیز زینت خود گرفته است. فزون بر این، این مجتمع در سطح جهان امپریالیسم از رشد شتاب گیری برخوردار بوده و به مانند همه صنایع و در رأس آنها، در روند همپوندی جهانی واقع شده است بطوریکه مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا با مجتمع نظامی - صنعتی آلمان فدرال، ایتالیا، بلژیک و هلند در ساختن جنگنده های اف - ۱۰۴ (ج همگاری می کنند، با مجتمع نظامی - صنعتی فرانسه و انگلیس در ساختن جگوارهای آموزشی و جنگی همباز است و با مجتمع نظامی - صنعتی بلژیک، فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا و هلند در ساختن موشکهای هائوک اشتراک می جوید. فزون بر این ها کشتودن شعبه نیز از شیوه های گسترش بین المللی آن است بطوری که مثلا شرکت آی. تی. تی. عضو بزرگ این مجتمع در آمریکا، کمپانی عظیم تلفن و تلگراف استاندارد راد رانگلیس و کمپانی بزرگ الکتریک استاندرد لورنر راد آلمان د اثر کرده و جنرال الکتریک، لانگهید و هواپیمائی متحد بوئینگ با کمپانیهای اروپای غربی در موارد متعددی بهم آمیخته اند.

در حال حاضر سالانه ۲۵ میلیارد دلار اسلحه صادر می شود و ۳۰ میلیارد دلار سفارش جدید پذیرفته می شود. آمریکا، فرانسه و انگلیس بیشترین مقدار اسلحه را به آسیا، آفریقا و آمریکا یلاتین صادر می کنند و آمریکا یک تنه با انجام بیش از ۵۰٪ معاملات اسلحه قهرمان این کوداست. آمریکا از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۹ ۱۹ میلیارد دلار اسلحه به مبلغ ۷۱ میلیارد دلار صادر کرده است. فزون بر این، امپریالیسم ابزار کنترل پلیسی نیز صادر می کند که رقم آن برای آمریکا در سال ۱۹۷۷ ۱۰۰۱ (میلیون دلار) بوده و عمده خریداران آن را ایران (شاه معدوم)، تایوان، گواتمالا و نیکاراگوا تشکیل می دادند.

کارتر در تبلیغات انتخاباتی خود برای جلب آرا، محافل صلح طلب و میانه رو گفته بود که آمریکائی می تواند در آن واحد هم "قهرمان صلح جهان" و هم "قهرمان صدور اسلحه" باشد. وی در ۱۹ مه ۱۹۷۷ با اعلام یک طرح ۶ ماده ای که "سند تاریخی" نام گرفت صدور اسلحه را محدود کرد لیکن فشار مجتمع نظامی - صنعتی او را ناگزیر کرد که بعداً متحدان ناتو، ژاپن، استرالیا، نیوزلاند، اسرائیل، و نیز قرارداد هائی را که پایان آن - ها اول سال ۱۹۸۳ بود و به ۳۲ میلیارد دلار بالغ می شد مستثنی کند. بدین ترتیب تنها ۳۰٪ تا ۴۰ درصد از صدور اسلحه آمریکا که به کشورهای در حال رشد تحویل شد محدود گردید ولی همین محدودیت هم به زودی مخدوش شد: در ژوئن ۱۹۷۷، کارتر علیرغم ماده ۴ طرح خود حاضر شد به شاه (معدوم) ایران آواکس (بمبلغ ۲۳۰ میلیون دلار) بفروشد، در اکتبر همان سال، کارتر آواکس خود را جهت تحویل جنگنده های اف - ۱۵ به عربستان سعودی آشکار نمود، و در سال ۱۹۷۹ به خاطر "حفظ منافع ملی آمریکا" ۱۲ جنگنده اف - ۱۵، ۶۴ تانک ام - ۶۰، و ۵۰ کامیون نظامی به بهای ۳۸۳ میلیون دلار به یمن شمالی فروخت و در اواخر همان سال کارتر اجازه داد که سلاحهای آمریکائی به مراکش سرازیر شوند. اسلحه کرد رسال های اولیه دهه ۱۹۵۰ بصورت "هدیه" صادر می شد، در اوائل سال ۱۹۶۰ بصورت معاملات اعتباری انجام می گرفت و از نیمه دهه ۱۹۷۰ قسمت اعظم معاملات اسلحه بصورت نقدی در آمده و در آستانه ۱۹۸۰ تجارت تکنولوژی نظامی انتقال تکنولوژی و جواز امتیازها (پاتنتها)ی اسلحه در حال افزایش بوده است.

بازار اسلحه و محملهای درونی آن

برای آن که مجتمع نظامی - صنعتی بتواند به تولید صد ها میلیارد دلار خود ادامه دهد ناگزیر باید تولید خود را به مصرف رساند، صرف اسلحه مترادف است با جنگ کشتار، تخریب، ناامنی، بی اعتمادی و هتایت بشمار و بی نام و نشان برای بشریت اما چه باک! امپریالیسم می خواهد هم جلوی انقلاب درونی و برافتادن بساط چپگرایی انکلی تبهکارترین لایه های اجتماعی را بگیرد. هم نهضت های استقلال طلب راسرکوب کرده و بازارهای فتنه و فساد خویش را به دستگیری نانچیب ترین حکومت ها حفظ کند و هم اگر نتواند، اکبره این بقول امپریا - لیسم "خط تاریخ" را از صحف تاریخ بزداید.

برای یک چنین تبهکاری داخلی و بین - المللی در هر دو عرصه محملهای لازم است: از حیث درون سیستم، مجتمع نظامی - صنعتی از اهرم های نیرومندی در عرصه های اقتصاد سیاست و اید نولوژی برخوردار است بقیه در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۶

ترکیه در آستانه...

به طرز فزاینده‌ای تحت تأثیر روحیه همپوندی رزمجویانه قرار می‌گیرد.

د راول زانویه ۱۹۸۰ ه کنعان اورن رئیس ستاد کل ارتش ترکیه در ریاد داشتی که بر رئیس جمهوری فخری کورتورک نوشته بود روی لزوم همبستگی تمامی ملت وید واهما هنگی تلاش های دوحزب جمهوریخواه خلق و عدالت برای پایان بخشیدن به هرج و مرج و تروریسم تأکید نموده بود. در ریاد داشت خاطر نشان شده بود که اگر این امر روی ندهد، ارتش مرمین خود را برای حفظ جمهوری را خواهد کرد. دولت در میرل در جواب به این درخواست ها هزینه های نظامی را افزایش داد و در ۲۰ استان و از جمله ازبیر که ۵۰٪ جمعیت کشور را آنها زندگی می کنند، حکومت نظامی اعلام کرد. دولت فعالیت تعدادی از سازمانهای مرفقی را قدغن کرد

چندین روزنامه را که از احصای کارگران ازبیر پشتیبانی کرده بودند، تعطیل کرد و مبارزه علیه جریانات چپ را تشدید نمود. اقدامات سرکوبگرانه ای که دولت در میرل در پیش گرفت تنها به وخیم تر شدن وضعیت سیاسی کمک نمود. کشور شاهد قط بندی نیروها بود که بی ثباتی کامل جامعه را به دنبال داشت. روزانه بیش از ۲ نفر بدست افراد بیون کشته می شدند. تحت این شرایط فرماندهی ارتش تصمیم به قبضه کردن قدرت گرفت.

اعوجاجهای سیاست خارجی ترکیه

پس از جنگ، ترکیه تنها کشور عقب مانده آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین بود که به ناتو (سازمانی که برای دفاع از منافع قدرت های بزرگ امپریالیستی طرح ریزی شده بود) پیوست. سپس کشور با معاهده های نظامی - سیاسی خود را در برابر آمریکا تعهد ساخت و سرزمین خود را در اختیار پایگاه های نظامی آمریکا و ناتو قرار داد. از آن پس این کشور تنها طی چند سال امکان یافت از توان خود برای بر آوردن برخی نیازهای ملی استفاده کند. زیرا با قبول تعهدات مورد اشاره ناچار بود در راستای منافع و اهداف متحدانش گام بردارد. از این رو، نوسانات و اعوجاجات وجه مشخص سیاست خارجی این کشور در تمام دوران پس از جنگ است.

در سالهای ۷۰ دولت ترکیه پیروی خود را از سیاست تنش زدایی بین المللی اعلام داشت و در کنفرانس هلسنیکی نقش فعالی ایفا کرد و با بسیاری از کشورهای سوسیالیستی و روه رشد روابط دوستانه برقرار کرد. در سال ۱۹۷۸، یک معاهده سیاسی بین ترکیه و اتحاد شوروی امضا شد که لزوم توسعه پیوندهای اقتصادی، فنی، علمی و غیره را توصیه می نمود.

طی همین دوره ترکیه از حمایت از قرار - داد کمپ دیوید، که باتشویق ایالات متحده بین صر و اسرائیل منعقد شده بود، خود - داری کرد. بعلاوه این کشور با سازمان آزاد پیخش فلسطین رابطه برقرار کرد. دفتر نمایندگی داعی این سازمان در آنکارا افتتاح گردید. ترکیه از هیچ تلاشی برای گسترش پیوندهای سیاسی و اقتصادی با کشورهای عربی و اسلامی مضایقه نکرد.

ترکیه در پایان دهه ۷۰ در پیسی انحراف ایالات متحده از سیاست تنش - زدایی بین المللی، که بدو با خاطر شکست وی در ایران و افغانستان بود، عملت وابسته بودن به کمک های مالی و نظامی ایالات متحده ناچار شد سیاست خود را با خط مشی سیاسی جدید ایالات متحده

منطبق سازد. در ربک، از جلسات مشاوره ناتو، هیأت نمایندگی ترکیه به استقرار موشک های هسته ای آخرین مدل آمریکائی در سرزمین - های اعضاء اروپائی ناتو رای داد. سپس آنکارا از پیشنهاد آمریکا برای افزایش سالانه ۳٪ بر بودجه دفاعی تمامی اعضاء آن گروه بندی تجاوز کار پشتیبانی کرد. محافل حاکمه ترکیه نسبت به انقلاب مردم ایران که از اوایل ۱۹۷۸ شروع شد، سخت به هراس افتادند، اضطراب آنها تنها از خصلت ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی انقلاب ایران یا از فرو پاشی اجتناب نا - پذیر پیمان نظامی سنتو که ترکیه و ایران اعضاء اصلی آن بودند ناشی نمی شد بلکه این ترس بیشتر از آن جهت بود که مبارزات یک پنجم یا یک ششم جمعیت ترکیه که پیرو فرقه های گوناگون شیعه هستند به نبرد "کوخ نشینان با کاخ نشینان" کشانده شوند. بحران اقتصادی ترکیه و حوادث موفقیت - آمیز انقلاب ایران، آنکارا و واشنگتن را ترغیب کرد تا راه حلی فوری برای تعدادی از موضوعاتی که در رابطه با قطع کمکهای نظامی آمریکا پس از پیاده شدن سربازان ترک در قبرس در سال ۱۹۷۴ و تعطیل موقت پایگاه های نظامی آمریکا در خاک ترکیه در سال ۱۹۷۵ پیدا شده بود، بیابند. ایالات متحده کمکهای نظامی خود را از سر گرفت و مساعدت های اقتصادی اش را افزایش داد و در همان حال حال ترکیه فعالیت پایگاه های نظامی آمریکائی را که تاحدی برچیدن لوازم الکترونیکی در ایران را جبران می کنند، موقتا مجاز شمرد. از آن به بعد ایالات متحده فرصت یافته است "گوش الکترونیکی" خود را در خاک ترکیه به سمت کشورهای سوسیالیستی و ایران بچرخاند. در آوریل ۱۹۸۰ یک موافقتنامه نظامی بین دو کشور امضا شد که به فعالیت های پایگاه های نظامی جنبه دائمی می دهد.

دولت ترکیه تحت تأثیر ایالات متحده موضع گیری خصمانه ای در برابر انقلاب افغانستان اتخاذ نمود. این موضع گیری از جانب حزب دموکرات ترکیه شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت، زیرا این حزب خاطر نشان می سازد که نباید به خاطر صلحت گزائی سیاسی، پشتیبانی بی وقته اتحاد شوروی را از ترکیه در سالهای سخت مبارزه رهایی ملی و کمک های بی دریغ مالی و فنی - اش را برای نوسازی اقتصادی ملی از یاد برد. دولت در میرل در ۱۹۷۸ با امضای قرار دادی با اتحاد شوروی از این کشور خواسته بود که کارهای مقدماتی توسعه کارخانه آهن و فولاد را که بانک آن کشور در اسکندرون ساخته شده آغاز کند. در همان حال دولت در میرل با تسلیم شدن در برابر فشار صندوق بین المللی پول روابط تجاری و اقتصادی اش را با کشورهای سوسیالیستی محدود نمود و از شرکت ورزشکاران ترکیه در المپیک مسکو معانعت بعمل آورد.

دولت جدید اولوسو، اگر چه وفاداری خود را به ناتو، جامعه اقتصادی اروپا و دیگر سازمانهای غربی اعلام داشت معذالک از بهبود روابط ترکیه با کشورهای همسایه بویژه اتحاد شوروی و ایران جانبدار گرد. این دولت محدودیت سابق در مورد تجارت با کشورهای سوسیالیستی را حذف کرد و کامپائی، در جهت توسعه این نوع روابط بویژه با همسایگان برداشت.

بدیهی است که رهبری جدید ترکیه به برون رفت فوری از بن بست اجتماعی، اقتصاد و سیاسی نیاز دارد. برای رسیدن به این هدف جز پاره کردن تعهدات اسارت - بار امپریالیسم و اجابت نیازهای واقعی نودهای مردم راه دیگری وجود ندارد.

بقیه از صفحه ۶

پدیده جنگ و نظامهای...

مثلا نیمی از اعضاء کنگره آمریکا (مجلسین قانونگذاری) سهامداران مجتمع نظامی - صنعتی بود. فزون بر این، رونق اقتصادی صنایع حوزه های انتخاباتی این نمایندگان رابطه مستقیمی با شانس انتخاب شدن آنان دارد و در بسیاری از حوزه های غرب و جنوب آمریکا بویژه در تگزاس و کالیفرنیا، غالب صنایع نظامی هستند و نمایندنده محل باید در کسب سفارش و ایجاد بازار برای آنها بکوشد.

مهمتر از این دخالت خود نظامیان در سیاست آمریکا است که از جنگ جهانی دوم شروع شد و بعد ها به صورت یکی از وجوه پایدار حکومت آمریکا درآمد. ستاد سرمایه داری پیروز در جنگ، نیازمند بولد و زری بود که مرزهای جهانی را از سر راه گسترش خود بردارد و از این رو لازم می آید که دستگاه سیاست خارجی آمریکا بر اثر تمرکز تر شود. در سال ۱۹۴۷، قانون امنیت ملی ترومن به تصویب رسید که به موجب آن اداره مرکزی اطلاعات (سیا)، وزارت دفاع (پنتاگون)، و شورای امنیت ملی ایجاد می شد. در این مجموعه نقش شورای امنیت ملی بسیار برجسته بود و بسیاری از اهرمهای سیاست خارجی در دست آن قرار می گرفت. در سال ۱۹۵۱، گروه متخصصان سیاست خارجی آمریکا در گزارش خود چنین گفتند که "از ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۰، چهل و سه اداره ای که در امور بین - المللی فعالیت دارند جمعاً ۴۸۷۹ پرسنل شخصی استخدام کرده اند که ۵۱۲۰ نفر آنان در خدمت وزارت دفاع قرار گرفته است. تحلیلگر آمریکائی آلفرد وگنس در این باره نوشت: "افزایش شمار ارکان های مشغول به امور بین المللی بی سابقه بود. اکنون که وزن مخصوص پرسنل نظامی یا مربوط به وزارت دفاع از پرسنل دیپلوماتیک پیشی گرفته است و دیگر نظرنمی رسد که کنترل دیپلوماتیک به شیوه سابق امکان پذیر باشد.

نفوذ ژنرال های دست راستی به مجتمع نظامی - صنعتی در دستگاه سیاست خارجی آمریکا، این کشور را به ماجراجویی - های تبهکارانه جنگ کره و جنگ ویتنام کشانید و فضای بین المللی را از نااضی آکنده ساخت. لیکن شکست این سیاست در عرصه بین المللی دولت جانسون را به انجام تغییراتی در ساختار دستگاه سیاست خارجی وادار نمود که در نتیجه آنها قدرت شورای امنیت ملی کاهش پذیرفت و کوششهایی به عمل آمد تا سیاست خارجی در یک مرکز دیپلوماتیک هماهنگ شود. ژنرال ماکسول تیلور به بررسی ساز و کار سیاست خارجی مأمور شد و گروه های بین وزارتی تشکیل شدند تا اوضاع را در کشور جهان به قاطعانه گذارند: اول سپتامبر ۱۹۶۵ زمینه پیشنهاد - اتی که بایستی به ریاست جمهوری داده می - شد آماده شده بود و خلاصه پیام این بود که "واشنگتن از داشتن یک مرکز دیپلوماتیک برای هدایت سیاست خارجی محروم است".

جانسون پذیرفت که سیاست خارجی باید در وزارت خارجه تمرکز یابد. چهارم مارس ۱۹۶۶ رئیس جمهور دستور داد که گروهی مرکب از وزارتخانه ها تشکیل می شود که زیر نظر معاون وزارت خارجه کار کند و معاون وزیر دفاع، مدیر اداره تحولات بین المللی، مدیر اداره اطلاعات آمریکا و یک کمک مخصوص رئیس جمهور در امور امنیت ملی در این گروه شرکت داشته باشند. مسلماً یکی از هدفهای این تلاشها هم این بود که به افکار عمومی بگویند که تصمیم گیری های سیاسی در اختیار دستگاه دیپلوماسی است نه شورای امنیت

ملی و نظامیان.

اما با روی کار آمدن مجدد جمهوریخواهان شورای امنیت ملی باز نفوذ بیشتر یافت بطوری که در ۲۵ فوریه ۱۹۷۱ انیکسون در گزارش خود به کنگره گفت که شورای امنیت ملی را بعنوان مرکز عمده بررسی سیاست خارجی مجدداً تثبیت کرد. فاست. این کشاکش بین نظامیان مجتمع نظامی - صنعتی و دیپلماتهای وزارت خارجه در طول زمانه آری فور و کارتر نیز ادامه داشت بطوریکه در دوره زمامداری کارتر به شکست وزارت خارجه و استعفای سایروس ونس به نفع شورای امنیت ملی و برزیلنسی منجر شد و بر این زمینه جمهوریخواهان توانستند سازمان سپاهینت را در بالاترین رده های حکومت آمریکا به ریاست جمهوری یک هنریشه هالوود جا داده و زمینه را برای سیاست های ماجراجویانه خود آماده کنند.

بقول جان دنونوان تحلیلگر نظامی - استراتژیک آمریکائی "این تنها خانهای اونفورم پوش نظامی نیستند که نظامیگری جدید را اداره می کنند بلکه نسل جدیدی از جنگ افروزان غیر نظامی هم که در فضای جنگ سرد و تکنولوژی مدرن رشد یافته اند با بهره وجود گذاشته اند و در تصمیم گیریهای مربوط به امنیت ملی نقش عمده ای بعهده دارند".

و بقول ریاست میلز "برای نخستین بار در تاریخ نخبگان آمریکا فزون بر مردان سیاستمداران و حقوقدانان، جنگ افروزان و دانشمندان را نیز در بر گرفته است".

این سرمایه داران و صاحبان منافع عمده در صنایع نظامی اعم از روشنگران برگزیده، حقوق دانان، اقتصاد دانان، جامعه شناسان و سیاست شناسان همواره می کوشند که با استفاده از امکانات وسیع تبلیغاتی، مردم را در جهت منافع تنگ نظرانه خود هدایت کرده و در موضع گیری های آنان تصرف کنند آنچنانکه افکار عمومی در آمریکا فقیرترین افکار عمومی در بین کشورهای پیشرفته جهان است و از حیث سیاسی شهروندان متوسط آمریکائی نادان ترین مردم جهان است.

بر اساس یک چنین فقر فکری است که سازماندهای دست راستی افراطی در آمریکا بطرز خطرناکی اوج گرفته است، در پایتخت امپراطوری نظامی - صنعتی، یعنی در تگزاس و کالیفرنیا و حوالی آنها بیشترین تعداد از بیش از هزار سازمان ماورا را مستقر یافته اند، اینان نامهای گوناگونی دارند نظیر "مجاهدان"، "کوانسیون ها"، انجمن ها، ولزبون ها و نظایر آنها. برخی از اینان تا چند صد هزار عضو دارند.

مثلا جامعه جان برن که یک سازمان شبه نظامی است و به اعضاء خود سفارش می کند که بهرنحو ممکن به ذخیره کردن اسلحه بپردازد و خود را با کاربرد انواع سلاحها آشناسازند. سازمان "مردان سر بزنک" (پنوت من) گروه ضربت این سازمان ماورا را ستی است که مدافع آمریکائیگان ناب است و دشمن درجه یک خود را "گونیسم بین المللی" می داند. این سازمان بزرگترین سازمان از نوع خود است.

سازمان کولاکس کلان که با انحصارات جنوب روابط استواری دارد و بعنوان شعبه مجتمع نظامی - صنعتی شناخته می شود. این سازمان از یک امپراطوری نامرئی برخوردار است که در جهت غرب و شمال آمریکا در حال توسعه است.

سازمان دیگری زهمین نوع که بصورت سازمان سیاسی از شکل نظامیان و سوداگران بدیده آمده است "لژیون آمریکائی" نام دارد، اعضاء آن به ۲/۶۰۰/۰۰۰ نفر بالغ می - بقیه در صفحه ۲

در شناخت امپریالیسم معاصر ۷

"... رایج ترین اشتباه تأیید این ادعای رفرمیستی بورژوازی است که گویا سرمایه داری انحصاری یا سرمایه داری انحصاری دولتی دیگر سرمایه داری نیست، لذا آن را می توان "سوسیالیسم دولتی" نامید...".
 و غیره (و. لنین: آثار، ج ۲۵ ص ۴۷۸).
 انحصار دولتی در صورتی می تواند به عموم خلق خدمت کند که قدرت دولتی از بورژوازی سلب شود. برای این کار احتیاج به انقلاب سوسیالیستی است که بتواند دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار کند. آنها این عمل کم و بیش به صورت مسالمت آمیز صورت می گیرد یا این که قدرت با شورش مسلحانه به پرولتاریا انتقال می یابد؟ پاسخ به این سؤال به شرایط مشخص ویژه هر کشور، تناسب نیروها میان پرولتاریا و بورژوازی، آگاهی انقلابی و درجه سازمان یافتگی طبقه کارگر و استعداد وی در جلب سایر توده های زحمتکش به صفوف خود بستگی دارد. واقعاً روزمره نشان می دهند که رشد سرمایه داری انحصاری دولتی به ثبات رژیم سرمایه داری نینجامیده بلکه موجب تشدید همه تضاد های ویژه سرمایه داری و احتیای مبارزه ضد انحصاری می گردد.

اقتصاد در مقیاس ملی و بین المللی هنگامی که طبقه کارگر به قدرت می رسد، ساختمان سوسیالیسم را آسان می کند.
 لنین خاطر نشان می ساخت که تبدیل سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی بشریت را به سوسیالیسم نزدیک می سازد. زیرا سوسیالیسم چیزی جز انحصار سرمایه داری دولتی که در خدمت تمام خلق قرار گرفته و به این دلیل به انحصار سرمایه داری بودن پایان داده نیست" (و. لنین: آثار، ج ۲۵ ص ۳۸۹).
 دوم این که سرمایه داری انحصاری دولتی دستگامی برای مدیریت مالکیت دولتی و تنظیم اقتصاد سرمایه داری بوجود می آورد. با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا، دستگام دولتی زور و سرکوب زحمتکشان ناپدید می شود. با وجود این، پرولتاریا دستگام نظارت و تنظیم زندگی اقتصادی را برای ساختمان سوسیالیسم مورد استفاده قرار می دهد. لنین در این باره در دولت و انقلاب نوشت: "... مکانیسم مدیریت اجتماعی در آنجا کاملاً آماده است. روزی که سرمایه داران سرنگون شوند و مقاومت این استثمارگران با مشت آهنین کارگران شود. لنین خاطر نشان ساخته است که:

سرمایه انحصاری دولتی و تدارک مقدمات

اولین نظام ضد امپریالیسم

رشد سرمایه داری انحصاری دولتی ناگزیر همه مقدمات مادی انقلاب سوسیالیستی را مستقلاً زاراده بورژوازی انحصاری و دولت های گوش به فرمان وی تدارک می بیند.
 لنین در اثر خود فاجعه قریب الوقوع و راه های رفع آن نوشته است: "سرمایه داری انحصاری دولتی کامل ترین تدارک مادی سوسیالیسم، سرسرای سوسیالیسم و مرحله تاریخی است که هیچ مرحله بینابینی دیگر آن را از سوسیالیسم جدا نمی کند" (و. لنین: آثار، ج ۲۵ ص ۳۹۰).
 لنین از "تدارک مادی سوسیالیسم" چه استنباط می نمود؟
 نخست این که سرمایه داری انحصاری دولتی بطور قابل ملاحظه باعث شتاب گرفتن گسترش خصلت اجتماعی تولید می شود و این در شرایط فرمانروایی مالکیت خصوصی سرمایه داری به تشدید تضاد سرمایه داری و همه شکل هایی که این تضاد در آنها بروز می کند، منجر می گردد. در همین حال، تمرکز

های سختی روبرو شد. قریب ۸۰ دولت ملی مستقل از قید استعمار آزاد شدند و به استقلال نایل آمدند. این پدیده در تغییر تناسب نیروها در مقیاس جهانی به نفع سوسیالیسم و ترقی و به زیان امپریالیسم از اهمیت تاریخی بسیار زیاد برخوردار است. سال ۱۹۶۰ که از این حیث برجسته است در تاریخ سال آفریقا نام گرفت: در این سال ۱۷ کشور آفریقا به استقلال نایل آمدند. در پایان ۱۹۷۵، ۴۷ کشور مستقل در آفریقا وجود داشت. از اواسط سالهای ۷۰ قاره مذکور به مرحله نهائی تجزیه سیستم استعماری امپریالیسم گام نهاد.

در متن های کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری که در ۱۹۶۹ در مسکو برگزار شد می خوانیم: "در دهه دوم، نقش جنبش ضد امپریالیستی خلق های آسیا، آفریقا آمریکا لاتین در روند انقلابی جهانی بیش از پیش فزونی یافت. علاوه بر این، در برخی کشور ها این جنبش مضمون ضد سرمایه داری پیدا می کند.
 در بسیاری کشورهای آسیا و آفریقا، جنبش رهائی ملی به مرحله نوینی گام نهاده است. در این منطقه شمار زیادی دولت های ملی پا بعرضه وجود نهادند. این امر موجب دگرگونی های عظیمی در سیمای سیاسی جهان شده به تغییر تناسب نیروها به زیان امپریالیسم کمک کرده است. امپراتوری های استعماری تقریباً بکلی ناپوشده اند" (۳).
 ادامه دارد...

۱- و. لنین: آثار، ج ۲۲ ص ۲۰۷
 ۲- و. لنین: آثار، ج ۳۰ صفحات ۱۵۷-۱۵۸
 ۳- کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری ص ۲۸

شرکت فعال در نبرد عادلانه بر ضد تجاوز رژیم صدام یک وظیفه انقلابی است!

بحران و فروپاشی سیستم استعماری و ویژگی های استعماری کشورهای در راه رشد

فروپاشی استعمار

بحران سیستم استعماری که امروز به مرحله نهائی فروپاشی خود رسیده، یکی از ویژگی های اساسی بحران عمومی سرمایه داری ران تشکیل می دهد. استعمار به آغاز قرن بیستم به عصری بازمی گردد که جهان به دو بخش تقسیم شده بود: یکی مشت کوچکی از قدرت های امپریالیستی که خلق های مستعمرات را مورد استثمار و ستم قرار داده بودند و دیگری گروه مهمی از کشورهای مستعمره و وابسته. لنین می نویسد: "سرمایه داری به یک سیستم جهانی ستم استعماری مبدل شد. کشورهای "پیشرو" بر اکثریت وسیع جمعیت روی زمین و خفگان مالی آنان تبدیل شده است" "قدرت های امپریالیستی می پندارند که در این مستعمرات به منبع تمام نشدنی ثروت ها دست یافته و آنها خواهند توانست همیشه از مواد اولیه صنعتی و کشاورزی آنها بهره برداری کرده و با صدور سرمایه و کالا ها سود های افسانه ای بدست آورند و این سرزمین ها را زیر نفوذ خود داشته باشند.

انقلاب اکتبر آغاز بحران استعمار

انقلاب سوسیالیستی اکتبر که سیر تحول تاریخی بشریت را تغییر داد تأثیر قاطعی بر رشد جنبش رهائی بخش ملی نهاد. حکومت شوروی با حل مسایل ملی و کشاورزی، پی ریزی اقتصاد نیرومند و دگرگونی های عمیق فرهنگی به مثابه یک سرمشق قانع کننده به خلق های کشورهای مستعمره خدمت نموده است. روسیه شوروی با پاره کردن همه قرار روابط دوستانه با کشورهای شرق بر پایه برابری، احترام به حاکمیت خلقها، ام از کوچک و بزرگ تأثیر انقلابی بسیار مهمی بر توده های ستمدیده زحمتکشان نهاد.
 لنین نسبت به دورنمای تاریخی پیوند مبارزات پرولتاریای انقلابی در راه سوسیالیسم و جنبش رهائی ملی دید روشنی داشت او در این باره می نویسد: "... انقلاب سوسیالیستی تنها و اساساً مبارزه پرولتاریای انقلابی هر کشور با بورژوازی خودی نخواهد بود، نه، این مبارزه همه مستعمرات و کشورهای وابسته ستم امپریالیسم و همه کشورهای وابسته بر ضد امپریالیسم بین المللی خواهد بود".

مفولستان، و سایر کشورهای تحکیم و تقویت یافت. با این همه، باید یاد آور شد که مبارزات انقلابی خلق های کشورهای مستعمره و وابسته در نخستین مرحله بحران عمومی سرمایه داری همیشه با کسب استقلال واقعی همراه نبوده است. کشورهای امپریالیستی نسبت به استقلال صوری برخی کشورها (عراق، لبنان و غیره) روی خوش نشان دادند. اما در حقیقت، آنها را همچنان وابسته بخود نگاه داشتند. پیروزی انقلاب اکتبر دورنمای رشد غیر سرمایه داری را به روی خلق های مستعمره گشود.

تأثیر سوسیالیسم جهانی

پرتجزیه سیستم استعماری

در مرحله دوم بحران عمومی سرمایه داری، پیروزی اتحاد شوروی بر آلمان هیتلری و امپریالیسم ژاپن و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی شرایط بسیار مساعدی برای مبارزه استقلال طلبانه خلق های مستعمره و وابسته بوجود آورد. کامیابی های سیستم سوسیالیستی در مسابقه اقتصاد با سرمایه داری، روابط دوستی، کمک متقابل و بیفرزانه میان کشورهای سوسیالیستی در اعتلای جنبش رهائی ملی در کشورهای مستعمره و وابسته تأثیر بسزایی داشته است. کشور های سوسیالیستی کمک های اقتصادی فنی، سیاسی و گاه حتی نظامی در اختیار کشورهای مذکور قرار داده و می دهند. بحران سیستم استعماری موجب تجزیه این سیستم گردید. طی ده سال نخست پس از جنگ دوم جهانی بیش از ۱ میلیارد انسان، یعنی اکثریت خلق های تحت ستم به استقلال نایل آمدند.

در سومین مرحله بحران عمومی سرمایه داری سیستم استعماری همه جازیر و رو شد. در شرایط ضعف عمومی امپریالیسم، تأثیر فزاینده سیستم جهانی سوسیالیستی و اعتلای نیرومند جنبش کارگری و دموکراتیک، سیستم استعماری سرمایه داری زیر فشار انقلاب ضد امپریالیستی رهائی ملی باناکامی

تحت تأثیر انقلاب اکتبر شکل بندی شعور طبقاتی پرولتاریا در مستعمرات و کشورهای وابسته که تازه به مبارزه سیاسی گام نهاده بود به سرعت پیشرفت نمود. در این دوره جهان بینی طبقه کارگر وسیعاً انتشار یافت و در پی آن احزاب کمونیست پابعمره وجود نهادند. زیر فشار جنبش رهائی ملی بحران نمایی در سیستم استعماری بروز نمود. این بحران پایه های سیستم استعمار را بلرزده رآورد و مبارزه برای استقلال سیاسی به نخستین کامیابی های خود رسید.
 زندگی سیاسی خلق های کشورهای مستعمره و وابسته، همسایگان شرق روسیه پس از انقلاب سوسیالیستی در این کشورها وارد مرحله تازه شد. جنبش رهائی ملی در چین، هند، ترکیه، ایران، افغانستان،

بقیه از صفحه ۱

در خطاب غیر مستقیم

برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا - که گمان نمی رود مسئله یا مسائل دیگری را برای او در پی نداشته باشد - با محکومیت "شرعی و قضایی" عباس امیرانتظام به حبس ابد مقارن افتاد و این همزمانی نمی تواند تصادفی باشد. در حکم صادر شده از سوی دادگاه و در رابطه با بزه جاسوسی و توطئه که بر متهم اثبات گشته است، نامهای سرشناسی به صراحت آمده و گفته شده که مقضی است دادسرای انقلاب اسلامی مرکز آنها را به پاسخگویی فراخواند این همه، نشانه ورود به مرحله نهایی درگیری میان جناح های حاضر در حکومت اسلامی ایران - از جمله در مجلس و دستگاه اداری و در سازمان کل اقتصاد - می باشد. به دیگر سخن، کار از حد اشخاص فراتر می رود و سراسر یک شکل بندی سیاسی - اقتصادی را در جامعه انقلابی مادی برمی گرداند، در ناتوانی بنیادین اش از همکاری با انقلاب پوینده مستضعفان به رهبری امام در راستای استقرار برابری و قسط و آزادی همگان در چارچوب قانون، به رویا رویی هر روز آشکارتر و کین توزانه تر با این انقلاب کشانده شده است، تا جایی که دست در دست هر گروه و هر جریان مخالف می نهد و با بهانه گیری های سفستفامیز

و با آشوبهایی که به پامی کند خواه ناخواه در جبهه ضد - انقلاب قرار می گیرد. اینان با شایعه پراکنی، با برداشت مغرضانه از هر اقدام نهاد های حکومتی و انقلابی، با ترساندن مردم میانه حال از دگرگونی های ناگزیر در زمینه مالکیت و تولید و بازرگانی، با اغوای جوانان ساده دل به بهانه "مبارزه با خفقان و استبداد"، می کوشند تا وعده رهایی مستضعفان که بارها از زبان رهبران انقلاب تصریح شده است نقض گردد و توده محروم - که اگر استقلال هست و آزادی هست و جمهوری اسلامی هست خونبهای فرزندان اوست و اگر پیروزی در جنگ با تجاوزگران بعثی عراق و امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا متصور است باز با خون و تلاش و پایداری اودر جبهه و پشت جبهه به دست می آید - از کوشش خود دلسرد و به بیفوله محرومیت - های هزاران ساله رانده شود و همچنان به استعمار و ستم و فرمانبری از مستکبران تن دهد.

در چنین دورنمایی است که چهره طیف رنگارنگ مخالفان ترسیم می شود و حدود و محتوای درگیری، که بر کناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا تنها نموداری از آن است مشخص می گردد. بی گمان، روزهای آینده شاهد شتاب حرکت انقلاب در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خواهد بود. به همان نسبت هم مخالفت ها شدت خواهد یافت و امکان مقاومت های نویدمانه را نیز نباید منتفی دانست. در این حال پدید است که انقلاب ضد امپریالیستی و

مردمی و اسلامی ایران تا چه اندازه نیاز به گردآوری همه نیروهای وفادار خود و تأمین بیطرفی نیروهای مرد و بینا - بینی دارد. شرایط و احوال سخت باریک است و به حد اعلی نیازمند بینش و درک درست از واقعیات و سنجش ظرفیت امکاناتی که در دسترس هست. ملت بزرگ ایران با تأیید پر شور فرمان امام ثابت کرد که تمامی معنای این اقدام تاریخی را دریافته است. اینک بزرگترین نیروی ممکن در ترکیبی تازه در اختیار نهاد های قانونی و انقلابی گذاشته شده است. باتکیه بر این نیرو باید از مرحله دشواری کنونی به سلامت و پیروزی گذشت. میباید دولت مردان انقلابی ما در چارغورر شوند و تندتر از آنچه شایسته است برانند. هشجاری در شناخت دوست و دشمن، راه دادن به حسن نیت و همکاری نیروهای همسوی انقلابی، فریفته نشدن به ظواهر، دوری از تعصب در عین استقامت در برابر درست انقلابی، این همه لازم است تا انقلاب این مرحله حیاتی را به سربرد. به همین منظور نیز باید حاکمیت قانون را در تمامی وسعت حقوق و حدودی که قانون اساسی برای شهروندان جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته است استوار داشت و مجال تخلف از آن را، بویژه به بهانه تعبیرها و تأویل های شخصی از قانون، به هیچکس نداد تا امنیت برآستی و در عمل برای هر فرد پذیرای دستاوردهای انقلاب تأمین شده باشد. به امید پیروزی و درود بر رهبر بزرگ انقلاب!



روز آزادی قاره سیاه



قاره سیاه سرشار از روزهای افتخار آمیز مبارزه در راه آزادی و استقلال است. یکم از این روزها ۲۵ مه ۱۹۶۳ (۱۱ خرداد ۱۳۴۲) است. در این روز سران ۳۲ کشور مستقل آفریقا در آدیس آبابا پایتخت اتیوپی گرد آمدند و سازمان وحدت آفریقا را بوجود آوردند.

این سازمان که بر اساس مواضع ضد - امپریالیستی و ضد استعماری شکل گرفته وظیفه خود می داند که خلقهای این قاره را در مبارزه برای آزادی کامل آفریقا از قید استعمار و نژاد پرستی متحد و متشکل گرداند. کشورهای مستقل جوان آفریقا ارزش همبستگی بین المللی را خوب درک می کنند به همین مناسبت روز ۲۵ مه از جانب سازمان وحدت آفریقا روز آزادی آفریقا نام گرفته است. از ۱۹۶۴ این روز بعنوان روز همبستگی با مبارزه خلقهای آفریقا بر ضد استعمار و نژاد - پرستی برگزار می شود.

سرگرم مبارزه و فعالیت اند. میهن پرستان نامیبیا و جمهوری آفریقای جنوبی شیدا به همبستگی بین المللی نیاز دارند. روز آزادی آفریقا فرصت مناسبی برای بسیج همه نیروهای انقلابی جهان در دفاع از مردم ستمدیده این قاره است. پس از جنگ نقشه سیاسی قاره آفریقا تغییر یافت. امروز در این قاره ده کشور مستقل وجود دارد. این یک نیروی عظیمی است: زیرا آنها ملت کشورهای عضو سازمان ملل متحد را تشکیل می دهند. رأی کشورهای آفریقای در تنظیم مسائل اساسی عصر ما و زنده

سنگینی دارد. تقریباً همه آنها در راه تشنج - زدائی، خلع سلاح و همزیستی مسالمت آمیز مبارزه می کنند. ورود کشورهای آفریقای به زندگی بین المللی نسیم تازه ای در سیاست جهانی است از این رو نمی توان در باره رویداد های این قاره بی تفاوت ماند.

سمت گیری آفریقا در مسائل ملی و بین - المللی بر مجموعه جهان تأثیر دارد. بهمین مناسبت امروز در آفریقا دو گرایش در حل مسائل، که زندگی آن را طرح نموده وجود دارد:

در گروه مهمی از کشورهای آفریقای پس از پیروزی استقلال سیاسی شعار مبارزه برای استقلال اقتصادی پیش کشیده شد. منطق این مبارزه ایجاب می کند که بایستی بخش عمومی در اقتصاد، محدود گردن و زدودن انحصارات امپریالیستی ابتدا را مورالی و بازرگانی و سپس تولیدی حمایت وسیع توده های مردم جلب شود. اجرای این هدف ها وظیفه مردم می گردن آموزش عمومی و ضرورت اعتلای آگاهی زحمتکشان را در صدر قرار می دهد. در قلمرو سیاست خارجی همیاری با کشورهای سوسیالیستی ضامن

جهانی توجهی ندارد، زیرا بر یازود می - بایست دست به چنین عملی زده شود.

از سوی دیگر شانزلی قلبی در بیر کل جامعه عرب در مورد حمله هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته ای عراق اعلام کرد که وزیران امور خارجه عرب ظرف سه روز آینده اجلاس فوق العاده ای در بغداد تشکیل خواهند داد، تا درباره حمله هوایی اسرائیل به عراق به بحث بپردازند. قلبی پس از دیدار با وزیران خارجه لبنان، سوریه، عربستان سعودی و کویت در اقامتگاه رئیس جمهوری لبنان اظهار داشت که حمله هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته ای عراق یک اقدام تجاوزکارانه و بمثابة مبارزه طلبی با تمام بلل عرب است. اسرائیل با این حمله تلاش دارد کنترل خود را بر سراسر منطقه بر - قرار کند. قلبی از محافل اجتماعی جهان خواست که برای مقابله با این مبارزه طلبی اسرائیل تدابیر قاطعی اتخاذ شود.

بقیه از صفحه ۱

حمله هوایی راهزانه

رویارویی مستقیم میان کشورهای عضو جبهه پایداری و در نوبت اول سوریه با اسرائیل را پدید آورده، موجب آن گردید که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای عربی این منطقه به رغم ماهیت رژیمهایی که بر آنها حاکم اند، به اهمیت استحکام جبهه اعراب در برابر تجاوز اسرائیل و امپریالیسم آمریکا بیشتر واقف شوند و در برابر خطری که می تواند موجب وقوع یک درگیری مسلحانه بزرگ در این منطقه گردد، تدابیر عملی و جدی اتخاذ نمایند. به همین سبب است که اسرائیل، علاوه بر گسترش دامنه تجاوزات نظامی خود در لبنان به منظور ارباب و تهدید همه کشورهای عربی و منحرف کردن افکار عمومی از مسئله لبنان، به چنین جنایتی دست زد. اسرائیل مدت ها است که عملیات ترور -

مطمئن، برای مبارزه واقعی با امپریالیسم است. شخصیت های نامداری چون قوام نکره، رئیس جمهور سابق غنا و رئیس جمهور مصر جمال عبدالناصر برای یگانگی کوشش - های کشورهای آزاد شده در مبارزه با استعمار امپریالیسم و نژاد پرستی موضع انقلابی و درستی اتخاذ کرده بودند. بر اساس فعالیت خلاق آنها بود که در ۱۹۶۳ سازمان وحدت آفریقا بوجود آمد که امروز نقش بس مهمی در مبارزه با امپریالیسم و نژاد پرستی و حل و فصل مسائل مورد اختلاف کشورهای آفریقایسی ایفا می کند.

با وجود این، در بسیاری کشورهای آفریقای نیروهای سیاسی معینی بقدرت رسیدند که با امپریالیسم همکاری دارند. خط مشی اساسی این گروه وابسته کردن سیاست و اقتصاد هر چه بیشتر این کشورها به امپریالیسم و افزودن به فقر و ستم توده - هاست.

امروز نیروهای دموکراتیک انقلابی پیشاهنگ جنبش ضد امپریالیستی به شمار می روند. جوانان ۲۰ ساله که ۴۸٪ جمعیت آفریقا را تشکیل می دهند. هسته اساسی این نیروهای دموکراتیک به شمار می روند. نیروهای انقلابی آفریقا در ۲ سال اخیر با اختیار کردن استراتژی عمیقاً انقلابی نویسن به ساختمان پایه های جامعه سوسیالیستی در سرزمین آفریقا مشغولند.

اتیوپی، موزامبیک، آنگولا، کنگو و... پس از آزادی از قید امپریالیسم بر روی پیرانه های نظام منغور سلطنتی، فئودالی و استعماری کاخ زندگی نوین و انقلابی را بنا می نهند.

این واقعیت نشان می دهد که آفریقا امروز به آزادی واقعی و همیشگی خود می - اندیشد و برای به ثمر رساندن این ایده آل بزرگ راه دموکراتیسم انقلابی را زمینه ساز این رهائی تشخیص داده است. راهی که ریشه های فئودالی و معنوی امپریالیسم، استعمار انسان از انسان و بردگی نژاد پرستی را از بیخ و بن می سوزاند.

اتحاد مردم
 ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
 محمود اعتمادزاده (م. و ب. آذین)
 آدرس: منطقه ۱۳ پستی - صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۷۷
 چاپ کاویان